

خیار عیب هم به دلیل فقدان وصف سلامت

① این عیب باید موجود باشد
من العقد
قبل از تسلیم

+

مخفی از طرف عقد یا ذاتاً مسکور بوده

۴۲۳

یا اطلاع بوده، من ملکت نشدم

خیارات امولاً عیب حق بهای دهد - حق منفع

خیار تبعض صفت
حق منفع
یا
تقسیمات

۲ تا خیار دارم آخری بهای دهد

خیار عیب
حق منفع
یا
مطالبه ای

اگر عیب من العقد وجود نہ داشت
بیل از تسلیم عیب ایجاد شود → در حکم عیب
پس از تسلیم عیب ایجاد شود → اصولاً عیب ندارد

نقص ہے تلف جزئی
مہراً
اگر مال موضوع معاملہ ہے قبل از تسلیم تلف شود
(تلف صبیح قبل از قبضہ)
→ معاملہ منفعہ کی شود۔

اگر قسمتی از وسیع تلف شود

نقص

مطالبه نسبت به مقدار تلف شده است

نسبت به بابتی مانند مطالبه وسیع

خیار تَجْهِی صَفَه

عیب بعد از تسلیم ← اصولاً منفع نمی دهد

↓
مگر عیب جدید در نتیجه عیب سابق باشد .

ماده ۴۲۹

در احوالات، حق فسخ نداریم و فقط مطالبه ارس

موقع انتقال به غیر، از عیب خبر نداده

① انتقال خرابداری خبری نه

چون اگر خبر داشت و نفوذ کرده است با وضوح
خیار عیب

② تفسیر بر پشت ناپذیر ~~مل صانکاری ماسین به منو گذاشتن نه~~

③ تلف مال چه خبری چه انسانی (زند متری)

④ عیب جدید به مال امانه شود (علامه بر عیب صلیه وسلم)

مُرعیب عیدینائی از عیب سابق است و حق فسخ بر جای

در ۴ مورد فسخ است مانع فسخ و رد
مانع عملی
فقهای ندادند این ملین

ماه ۴۲۰

لحظه تسلیم کالا معریب بوده

اُرعیب عیدینائی از عیب سابق
حق فسخ بر جای

عید از تسلیم عیب جدید ایجاد شده

اُرعیب عیدینائی از عیب سابق نباشد

اقولاً حق فسخ ندارد فقها مطالبه این
(تقاضای، ضایع دانه)

مُرعیب جدید، در زبان ضایعات مفصل متری ایجاد شده

(گلپ، حیوان، ضایع شرط)

ضایع گلپی که جامع ضایع گلپی را از خود اسقاط کرده
یا ضایع شرطی که قطعاً برای متری حق فسخ گذاشته ام

قاعدہ ۱۔ اگر متری منی العقد از عیب ضرب دانت

نہ منفع نہ اریس ← عیار عیب ندارد.

قاعدہ ۲۔ اگر با علم بہ این کہ عیار عیب دارد، اشتغال دسد

استطاعتی عیار عیب

نہ منفع نہ اریس.

قاعدہ ۳۔ برای منفع در عیار عیب

حکم این است کالا با تریخ اولیہ، قابل تسلیم بہ خریدندہ باشد

اصولاً

امر لُ تنف کی از عرض - مانع
 منع نیست
 - اقامہ نیست
 انتفاع نیست
 بہ جاس میں یا ممت را بری طرح اند

استثناء - ضایع - در ضایع دیر نمی توان ضعیف کرد
 فقط همان ارضی است

آدم ها - دست ندارند شریک داشته باشند
 اگر از قبل شریک داشتند - دیر این بهانه شریک دست
 را قبول نمی کنیم

اگر از قبل شریک نداشتند - بهانه شریک دست نداده را قبول نمی کنیم

پہلے

حزب

صبح کی دعا پڑھ کر کہ

عزیزانِ دیندوست! آیا خریداری تواند شب به کام بعضی باغ‌ها

سُخ سَدَا رِغْبِی اَرِسْ بِلِرْ؟

بلکہ بعض سے امکان پذیر ہے۔

$$\frac{1}{2}$$

حی

پڑا ہے - خندار

۲۱/۱۰/۱۳۹۷

سہی



ایمان و عمل

باسمہ تعالیٰ

از حسن این مریم ← محمد $\frac{1}{2}$ سید محمد

جامع - انفر - از مثل حالت انعامه وجود ندانم

خزیدار صدقفر
یا صخریدارها منع کنند

یا سو
ارشی بگریزند

مع کید کالا

میرب درآمده

بعضی احوال پذیر نیست

بعضی منع کنند بعضی ارشی بگریزند

جامع کید نفر

کلیبی بوده - قمت جدا گانه متحقق نشده

خزیدار کید نفر

صد جامع (یغیال، اجاق گاز با شوی)

بایستی باید مطالعه را نسبت به کل مع (کلیبی)

منع کنند

بایستی میرب درآمده

ارشی بگریزند

اگر تم به هر کلام جدا گانه متخلف شده بود

انگار جدا گانه (جدا جدا خریدی)

پس می تواند به یک کلامی عربی منع کنند

اگر می بیند

خیار حیوان ← فقط مختص متری

متری تا ۲ روز حق منع معامله را دارد

اگر ممن به حیوان باشد.

آیا خیار حیوان داریم؟ افضلانی - بهتر است بخویم
خیار حیوان جای است که منع
حیوان باشد

خیارات فوری ← اظہار ارادہ ← از زمان اطلاع

↓
فوری ← فوری عنی

خیارات فوری و مختلف از وقت

خیار عین (مخصوص مخصص)

خیار عیب

خیار تدلیس

به صورت فوری و اکرایی
باطل

ایلامات فوری و اکرایی ← اموالاً غیر ناقد

خیارات فوری

ایقاعات فوری / اقدیم مستند

استثناء

طلات

باطل مستند

خيارات زبان دار

خيار مجلس ہے تا متفرق شدن

خيار صوان ہے تا ۲ روز از تاريخ بيع

خيار شرط ہے تا انتفاء مدت

خيار تأخير عن ہے از روز حرام ہے خيار مولدي شود

خيارات غير فوری

خيار تأخير عن

خيار بعض مفعلة

خيار بتدریک

اگر مدت زیادی بتدریک
و من از خيار استفاده نلیم

مترینه ہے استعاضتی خيار

فرمول محاسبه ارزش

$$\frac{\text{تفاوت سالانه در قیمت (گارانتی)} = \frac{\text{ارزش}}{\text{نرخ}}$$

$$\frac{\text{۲ میلیارد ارزش}}{\text{۱۰ میلیارد}} = \frac{\text{۵ میلیارد}}{\text{۵ میلیارد}}$$

$$\text{نرخ معامله} \times \frac{\text{تفاوت سالانه در قیمت (گارانتی)}}{\text{نرخ}} = \text{ارزش}$$

عقد تبعی

(رضن، ضمان، حوالہ، نکالت)

↓
(بیتبع دین، معنادارند)

عقد رضن، ضمان، حوالہ، نکالت
اگر نفیم از ازل دین وجود نداشته
از ازل بلاصنع بوده
از ازل باطل بوده

اگر رضن العقد دین وجود داشته، بعداً دین از برود
عقد، بعداً بلاصنع شده
منسوخ و ساقط
مثلاً بیعت
مثلاً ابراء
مثلاً اقاله

عقد
 یا
 منقادین
 رانته حقوقي
 حرايلي حما رانته كنم

منقادين ه عقد
 ملا خديزين
 باب ثمن
 بهي
 ه عقد رين

اگر عقد منقادين باطل بود
 ملا زين دقني بود
 يعني از اول ديني (ثمن)
 رصود ندانسته

از اول دين بلا رصوم بود
 از اول رين باطل بود

اگر عقد منشاء دین صریح بود

بعداً منطل شد (افسخ - امانه)
منفع

یعنی بعداً دین از پس رسته

یعنی عقد دین . . . بعداً بلا موضوع شده (منفع را شود)

ضمان تعلق

عقد ضمان

انتقال دین
راخ دادند
بدعکار (ضمیمه نه)
صلین

طلبکار (ضمیمه لها)

به محض تحقق عقد ضمان - دین از گردن بدعکار برداشته می شود

و باید گردن ضامن

ۛ اشتغال دین رخ نمی دهد.

ضمان قسم زمر

(ضمی)



(مضمون عنه)

بدکار

ضامن

طلبکار (مضمون له)

طرفین عقد ضمان

مضمون له

ضامن

(هر ۳ با هم)

شرایط رجب ضامن به مضمون عنه

سر خود ضامن تسده

① با اذن مضمون عنه، ضامن تسده

من العقد ضمان

ۛ

اذن من پرداخت نایده ندارد

مگر در ضمان قسم زمر

+

ضامن بچفت کرده باشد یا در حکم چفت

② تحمل غرات

+

مالت یا نه اندک
تسار
~~الاعانه~~

③ عدم قصد تبرع ۛ اصل هم بر عدم تبرع

* کیدِ صورتِ با این به ضامن پرداخت نکرده
می دانند به معنوی نه مراجه کنند .

اگر معنوی نه معقد شده باشد تا مدت معینی ، بر اثر ذمه ضامن
را کفیل کنند و مدت منقضی شود ، این کار نکرده
ضامن با این به پرداخت نکرده می تواند بعهده معنوی نه
را بگیرد

اگر معنوی له ، ضامن را ابراء کنند / ضامن بی عهده شود
اگر معنوی نه هم بر عهده شود
در برابر ضامن
صفاً تملی .
ابراء در عهده ضمان
مدرط
معنوی له
- اگر معنوی له ، معنوی نه را ابراء کنند
له کار بی بهره کرده . صحت معنوی نه بدکار نیست
ضامن بی عهده نمی شود .
مدر منظور از ابراء اصل دین بوده باشد .

کہ ضمان صم ذمہ

↓ اگر معین لہ، ضامن را ابراء کند

→ ضامن بچتا رہتا
کہ معین نے سر جاس

→ اگر معین لہ، معین نے را ابراء کند

دیر دینی وجود ندارد

صم ضامن صم معین لہ بچتا رہتا رہتا رہتا۔

حارثہ
 درہ
 نبہ
 خ
 خ
 خ
 حان ثانیہ برداشت دارند
 صفون عن برداشت دارند
 (دین)

برداشت دوم

اینا را روا

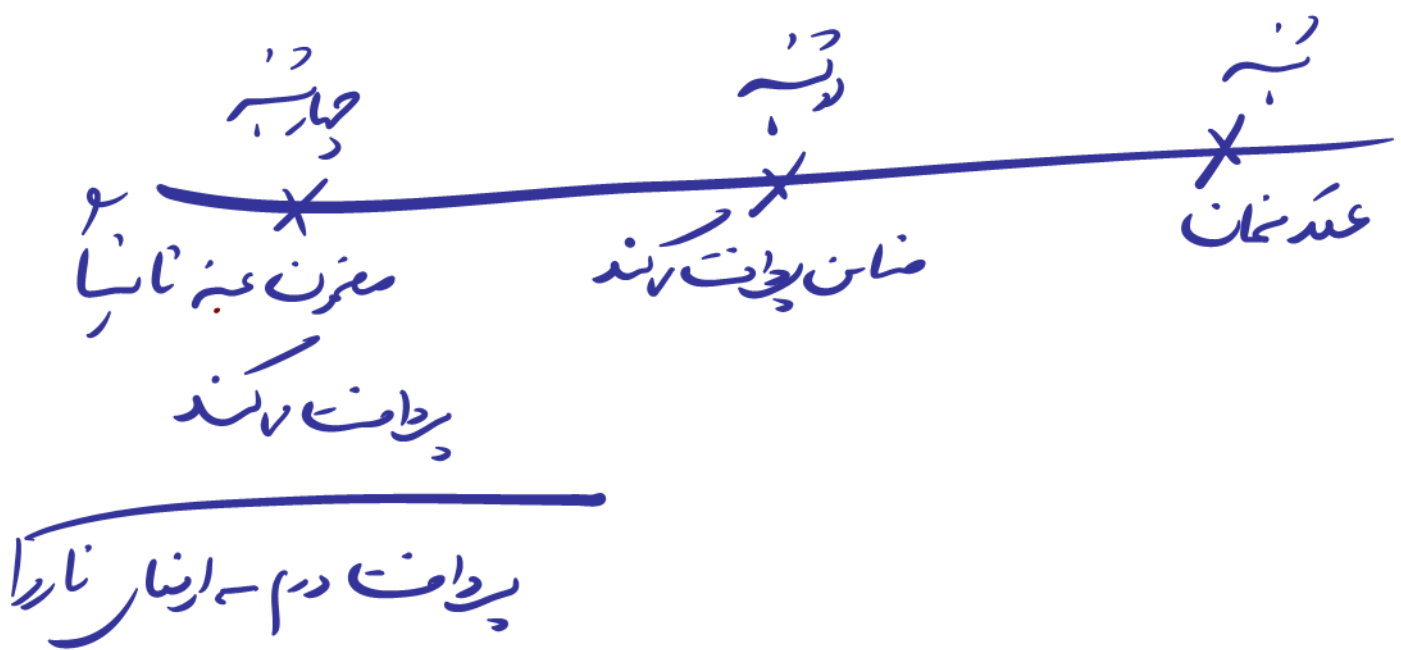
بد صفون له - صفانی است
 له باید به حان سی بدند

اگر حان نتوانست از صفون له می پرسد

و تواند بعه صفون عن را پرسد

از باب باب

(تقصیر صفون عن - خبر نادر)



لازم نیست ضامن مال دار باشد

اگر ضامن من العقد معسر بود
+
مضمون له جاسل بود به معسر بودن
مضمون له من منع
عقد ضمان را دارد

اگر ضامن بعد از عقد معسر شد من منع ایجا را بمنسوخ

حوالہ سے عقد
بِاِرادہ تحقق ہو



بدکار (محال)

لازم است

محال بہ محال

مدریون باسد

(محال)

طلبکار

دوسرے دین
لازم نیست

محال علیہ

(نات)

اگر محال علیہ بہ محال بدکار ہو تو یہ حوالہ کامل

اگر محال علیہ بہ محال بدکار ہو تو یہ حوالہ بریں بریں

محال علیہ در حکم ضامن

بہ محض تحقق حوالہ ، دین از گردن محال بردائے ہو

مہر اید گردن محال علیہ

انگار محال

بہ محال

برطاف کرد

انتقال دین رخ مرده

دین محال بہ محال بدکار نیست

حواله ← عقد ← لازم

عقل
احلی و فرائد در ۳ طریقت
— بدیع
— ارشد

لازم نیست محال علیه مال دار باشد

اگر مال علیه محسوس بود (من العقد) + محال قریب است
محال من نفع عقد طوله را دارد

هرگاه ضمانت بر مبنای تضامن واقع شود و مضمون له سفیه باشد، کدام مورد صحیح است؟

(۱) قبول مضمون له کافی است.

(۲) قبول سرپرست مضمون له لازم است.

(۳) نیازی به قبول مضمون له یا سرپرست او نیست.

(۴) قبول مضمون له به تنهایی کافی نیست و نیازمند تنفیذ سرپرست است.

عقد ضمان صم ذر برای مضمون له

صرحاً نافع

ضمان برای مضمون
صرحاً مفّر

عقد ضمان تبلی - برای مضمون له

له احتمال نفع و ضرر

عقد متّادین - باطل بود

اگر در بیع، بایع حواله داده باشد که مشتری ثمن را به شخصی بدهد و بعد بطلان بیع معلوم شود، کدام مورد در خصوص حواله، صحیح است؟

(۱) باطل است، هر چند برای صحت حواله، لازم نیست محال علیه مدیون محیل باشد.

(۲) صحیح است، زیرا برای صحت حواله، لازم نیست محال علیه مدیون محیل باشد.

(۳) باطل است، زیرا برای صحت حواله، لازم است محال علیه مدیون محیل باشد.

(۴) صحیح است، لکن محال علیه بری می شود.

حواله

باطل

- کدام مورد در خصوص تصرف شرکا در مال مشاع، صحیح است؟
- (۱) تصرف حقوقی نسبت به کل، چنانچه بدون اذن شریک انجام شود، باطل است.
 - (۲) تصرف مادی و حقوقی هر شریک در جزء مشاع متعلق به خود، نیازمند اذن شریک نیست.
 - (۳) هر نوع تصرفی، خواه مادی خواه حقوقی در جزء مشاع یا کل مال مشترک، نیازمند اذن شریک است.
 - (۴) هر نوع تصرف مادی منوط به اذن شریک است، اما تصرف حقوقی هر شریک در جزء مشاع متعلق به خود، نیازمند اذن شریک نیست.

- با فرض اینکه ضامن در حین عقد ضمان، از مضمون عنه اذن گرفته باشد، هرگاه در مرحله پرداخت، شخص ثالثی دین را به مضمون له پرداخت کند، کدام مورد صحیح است؟
- (۱) ضامن، مطلقاً حق رجوع به مضمون عنه را ندارد.
 - (۲) ضامن، در هر حال حق رجوع به مضمون عنه را دارد.
 - (۳) اگر شخص ثالث، تبرعاً دین را پرداخت کرده باشد، ضامن حق رجوع به مضمون عنه را ندارد.
 - (۴) اگر شخص ثالث، با اذن ضامن پرداخته باشد، ولو به قصد تبرع، ضامن حق رجوع به مضمون عنه را دارد.

در پرداخت توسط ثالث
 + اذن در زمان پرداخت
 = همانند سببه دیگر را ببرد
 (ضامن)
 عدم قصد تبرع

عقد ضمان ضم ذہ سے درم حال پاری صفوں لہ صرفاً نافع

ضمان تنلی سے عقد لازم

ضمان ضم ذہ
از طرف ضمان لازم
از طرف صفوں لہ جائز

ضمان تنلی

اقالہ سے پاری اقالہ سے مما ضلی

صفوں عنہ لازم است

عقد رهن = عقد عینی
اجاب = قبل + قبض

رهن مرتهن

مال مرصونه

اگر مال دیگری را با اذن مالک رهن بگذارم

رهن مصلحت = آیا مالک میتواند مال مرصونه
را پس گیرد؟ نه

رهن = مالی را رد و بگذارم در برابر دین

اگر دین پرداخت نشود، مال مرصونه مرفقه شود

و از عمل نرسد، دین پرداخت شود.

معاملات صافی حق مرهّن

غیر نافذ ← یا تنفیذ طبکاران
پرداخت دیون آن صا

رأب و حدت ریه

انتقال سرطانی مال مرخصه ، صافی حق مرهّن است

و غیر نافذ

زائر وحدت رویه آزادی رضی

دعوی الزام به نف رضی قابل استماع

حقیقه صلتی به مالک مال

منازع علی سر دعوی

منفصل - داخل در رضی نیست

متصل - داخل در رضی است -

بر مبنای قانون مدنی، کدام مورد در خصوص منافع عین مرهونه، صحیح است؟

(۱) از آنجاکه رهن منفعت باطل است، منافع عین مرهونه، داخل در رهن نیست.

(۲) منافع متصل، داخل در رهن است و منافع منفصل، داخل در رهن نیست.

(۳) اگر منافع، عین مستقلى را تشکیل دهد، داخل در رهن است.

(۴) منافع، خواه متصل باشد یا منفصل، داخل در رهن است.

↓
داخل در رهن نیست